

جامعیت فرهنگی اثر ادبی حافظ در جوامع بشری و انعکاس آن در تصاویر نسخه‌ی مصور حافظ، محفوظ در موزه‌ی دهلی نو

علی حیدری*

چکیده

هیچ شاعری مانند «حافظ» در اعماق و زوایای ذهن و دل ایرانیان نفوذ نکرده است. او شاعر تمامی قرن‌ها است و بسیاری قشرها از عرفا و ادیبان تا مردم معمولی، هرکدام درون کلام حافظ، سخن دل خود را یافته‌اند. هم‌چنین ایده‌های جهان‌روا و انسانی حافظ در ادب فارسی، ظرفیت بزرگی برای جهانی شدن شخصیت او فراهم آورده است. نفوذ حافظ و شعر او در کشورهای شرقی و غربی متعددی قابل مشاهده است. بدین منظور برای فهم بهتر جامعیت فرهنگی حافظ بر کشورهای مختلف، در این پژوهش کوشیده‌ایم با اتخاذ روشی کتابخانه‌ای و مطالعه‌ای تطبیقی، اثرگذاری و نفوذ کلام حافظ را در ادبیات و فرهنگ کشورهای غرب و شرق بررسی نماییم. در حقیقت هدف این پژوهش نمایش تأثیر نفوذ کلام حافظ با درونمایه‌های انسانی بر شاعران و نویسندگان کشورهای غربی شامل آلمان و چک-اسلواکی، شبه قاره‌ی هند شامل بنگال و پاکستان، چین، قلمرو عثمانی و جایگاه حافظ در میان محققان عرب است. هم‌چنین قصد داریم انعکاس جامعیت فرهنگی حافظ در کشورهای نام‌برده را با مطالعه و مذاقه‌ی نسخه‌های مصور حافظ (موجود در موزه‌ی دهلی نو) مورد بررسی قرار دهیم. نتیجه‌ی این مطالعه نشان می‌دهد که جامعیت فرهنگی حافظ از مرز ایران گذشته و به عمق کشورهای غرب و شرق رسیده است. تا آنجا که علاوه بر تأثیر فرهنگی اشعار حافظ بر برخی از کشورهای غرب و شرق، فرهنگ ایرانی و اسلامی نیز به این کشورها نفوذ و گسترش پیدا کرده است و درونمایه‌ی شعر و فرهنگ ایرانی به عنوان نماد صلح و آسایش شناخته شده است.

اهداف پژوهش:

۱. مطالعه‌ی راه‌های نفوذ اندیشه‌ی حافظ به کشورهای غرب و شرق.
۲. بررسی انعکاس جامعیت فرهنگی اثر حافظ در تصاویر نسخه مصور آن.

سوالات پژوهش:

۱. نفوذ فکری و فرهنگی حافظ در کشورهای مختلف چگونه به وجود آمده است؟
 ۲. اندیشه‌های حافظ چه تأثیراتی بر حیات فکری و فرهنگی کشورهای دیگر گذاشته است؟
- واژگان کلیدی:** حافظ، جامعیت فرهنگی، نفوذ فرهنگی، نسخه‌ی مصور حافظ، فرهنگ جهانی.

* (نویسنده مسئول) دکترای تخصصی، مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان، ایران، aliheidari4545@yahoo.com

مقدمه

حافظ درخشان‌ترین ستاره‌ی فرهنگ فارسی است و در طول چند قرن تا امروز، قشرهای متعددی، به زبان او شرح و وصف حال خود را یافته‌اند. دیوان اشعار او در ایران و خارج از ایران مورد توجه عاشقان و علاقه‌مندان او است. درون جامعه‌ی ما و بیرون از آن، درباره‌ی حافظ سخن‌ها گفته‌اند و قلم‌ها زده‌اند و صدها کتاب در شرح حال او یا دیوان اشعارش نوشته‌اند. فرهنگ در حقیقت شاخص هویت یک ملت و مهم‌ترین عاملی است که بین جوامع و ملت‌های گوناگون، تمایز و تفاوت ایجاد می‌کند و به وسیله‌ی آن می‌توان جوامع و حتی افراد متعلق به جوامع مختلف را از هم باز شناخت. مقام معظم رهبری در مورد حافظ می‌فرماید: «ما حافظ را فقط به عنوان یک حادثه‌ی تاریخی ارج نمی‌نهیم، بلکه حافظ هم‌چنین حامل یک پیام و یک فرهنگ است (حسینی‌خامنه‌ای، ۱۳۷۲: ۶).

دیوان حافظ به عنوان دیوان شعری که نشان‌دهنده‌ی هستی‌شناسی در جهان حافظ، یعنی تمدن و فرهنگی که او میراث‌بر آن است، هم‌چون همه‌ی تمدن‌ها و فرهنگ‌های سنتی، یک الگوی اسطوره‌ای است. یعنی جهانی مثالی به دست داده می‌شود که الگوی رفتار برای انسان است. بدیهی است نگاه حافظ به جهان هستی، نگاه عمیق‌تر و بنیادی‌تر به قلمرو هستی‌شناسانه‌ی آدمی است. این نگاه عمیق در رهگذر تجارب تاریخی شکل یافته است و حضور آنی ندارد؛ به این معنا که جامعیت فرهنگی و نگاه حافظ، حاصل بهره‌گیری او از تجارب پراکنده‌ی بسیاری از شاعران است.

مطالعات در مورد ارتباط میان زبان و فرهنگ و اندیشه‌ی بشری، از سابقه‌ی طولانی برخوردار است و ادعاهای پیرامون این ارتباط، دارای تنوع بسیار وسیعی است. برای آموزش و کاربرد صحیح زبان، راهی جز رویارویی و ادغام با عوامل فرهنگی وجود ندارد؛ چرا که غفلت از زبان، موجب امحای فرهنگ و غفلت از فرهنگ، موجب تحریف واقعیت‌های کاربردی زبان خواهد شد (مبشرنیا، ۱۳۸۰: ۶۵). اهمیت زبان نزد ادبا به آن میزان است که چنان‌چه شاعر و نویسنده‌ای بر عنصر زبان تسلط بیشتری داشته باشد و با دید عمیق‌تری به پدیده‌ها و روابط بنگرد، امکانات و ابزار متنوع و فراوان‌تری برای بیان افکار و احساسات خود در اختیار دارد و در خلق اشعاری با جوهره‌ی ادبی غنی، موفق‌تر خواهد بود (میرکمالی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳). در نتیجه این غنای ادبی، بر غنای فرهنگ می‌افزاید. اگرچه این نکته حائز اهمیت است که زبان، فرهنگ و اندیشه بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند، اما تعیین‌کننده‌ی هم نیستند.

اکنون یکی از کارهای مهم در زمینه‌ی حافظ‌شناسی، شناسایی، معرفی و بررسی نفوذ افکار حافظ بر کشورهای ملل گوناگون است. بررسی تأثیر فرهنگی، فکری، ادبی و اجتماعی اشعار و افکار حافظ بر کشورهای غربی و شرقی امری ضروری است؛ چرا که حافظ و اندیشه‌های او، تحولی بنیادین در عرصه‌ی اجتماع و سیاست به جامعیت فرهنگی ایران و حافظ می‌بخشند. در این بررسی یادآوری می‌کنیم که مراجعه به فهرست مقالات و کتاب‌شناسی حافظ و دیگر منابعی که در دسترس بوده، تاکنون به تحقیق مستقلی درباره جامعیت فرهنگی حافظ دست نیافته‌ایم. اگرچه نجمیه کریمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی "تبلور جامعیت فرهنگی و اندیشه‌های عارفانه حافظ در شعر او"، به طور کلی درباره‌ی تأثیر فرهنگی حافظ نکاتی را ذکر کرده

است (کریمی، ۱۳۹۴). هم‌چنین رادفر (۱۳۹۲) به سیر اجمالی تاریخ زبان و ادبیات فارسی در هند و پاکستان پرداخته و فهرست‌وار به جلوه‌های فرهنگی، زبانی و ادبی آن اشاره کرده است.

هم‌چنین با توجه به یکی از اهداف پژوهش حاضر که بررسی نسخه‌های مصور حافظ در دهلی نو است، توجه به پژوهش‌های مشابه، حائز اهمیت است. چنان‌چه مهدیه معینی‌زاده، احمدرضا کیخای فرزانه و مصطفی سالاری (۱۳۹۸)، در مقاله‌ی "جلوه‌های بصری اراده و مشیت الهی در نسخه‌های مصور مثنوی و غزلیات شمس"، بازنمود ارده‌ی الهی در ترسیم نگاره‌ها را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که بازنمود خواست الهی در ترسیم نگاره‌ها، مطابق با بستر داستانی است که در اشعار مولوی وجود دارد و هنرمند به مفهومی که شاعر مد نظر قرار دارد، توجه می‌کند (معینی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹۶). مقاله‌ی "نمودهای تشیع در قزوین با تأکید بر منابع تاریخی مصور" نوشته‌ی ستاره زلفی، شهربانو دلبری، اردشیر اسدبیگی و محمود مهدوی دامغانی (۱۳۹۸)، نمونه‌ی دیگری از پژوهش‌هایی است که با روش توصیفی-تحلیلی، تعدادی از نگاره‌های نسخ خطی مکتب قزوین را بررسی می‌کند و نتایج این بررسی نشان می‌دهد که قصه‌های برگفته از قرآن، وقایع و آموزه‌های اسلام و تشیع، به شکلی صریح یا نمادین بیانگر حقیقت و حقانیت تشیع هستند و در نگاره‌های این نسخه‌ها، بازنمایی شده‌اند (زلفی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۱۹). پژوهش پیش رو بر آن است که در ادامه‌ی مطالعات انجام‌شده، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، تأثیر اندیشه‌های حافظ را بر کشورهای غربی شامل آلمان و چک-اسلواکی، شبه‌قاره‌ی هند شامل بنگال و پاکستان، چین، قلمرو عثمانی و جایگاه حافظ در میان محققان عرب بررسی نماید. هم‌چنین علاوه بر مطالعه‌ی کشورهای نام برده، ضمن مذاقه‌ی تصاویر نسخه‌ی مصور حافظ (موجود در موزه‌های دهلی نو) بر انعکاس جامعیت فرهنگی حافظ در کشور هند تأکید می‌نماید.

اثر ادبی حافظ

حافظ را شاعر محبت، صوفی، رند، قلندر و شاعر طنز و انتقاد یاد می‌کنند. در عین حال به نظر می‌رسد حافظ هر که باشد، در کلامش تموج انسانیت و بشردوستی صراحتاً پیدا است و پیام انسانیت در کلامش می‌جوشد. در فرهنگ اشعار حافظ، کلمه‌ی عشق وسیله‌ای برای ابراز احساسات انسانیت، بشر دوستی و آرامش عالم وجود است:

از دم صبح ازل تا آخر شام ابد دوستی و مهر بریک عهد و یک میثاق بود (حافظ، ۱۳۷۱: ۱۲۹).

حافظ در راه تفریق مذهب و ملت نیست، بلکه معتقد است که اساس انسانیت و بشردوستی فقط مبنی بر عشق است و این همان جامعیت فرهنگی حافظ است:

همه کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست

همه جا خانه‌ی عشق است، چه مسجد چه کنش

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۲۹)

در فرهنگ و کلام حافظ، ظریف‌ترین و دقیق‌ترین عوامل بشردوستی با احساسات و عواطف انسانی آمیخته شده است؛ او از وفا و محبت سخن می‌گوید و در عوض جفا و رنجیدن، درس صبر و وفاداری می‌دهد:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۲۹)

حافظ در سرتاسر اشعارش، انسان‌ها را به محبت و دوستی فرا می‌خواند و مردم ایران و جهان را با نغمه‌های خوش‌آهنگ و لبریز از شور و شوق انسانیت، پیغام داده است. این مسئله، نه ملی است و نه شخصی، بلکه انسانی است:

خلل پذیر بود هربنا که می بینی مگر بنای محبت که خالی از خلل است

در بحث فرهنگ انسان‌دوستی و حقوق بشر، امروزه غربیان به‌ویژه آمریکا، ایران را مظهر خشونت می‌دانند. باید گفت و پاسخ داد که فرهنگ بشردوستی ایرانیان، توسط حافظ، از گذشته‌ی دور تا به امروز، درس بزرگ و پیام مهمی به آمریکا و غربیان داده است و فرهنگ اصیل ایرانی را به نمایش می‌گذارد:

ما قصه‌ی سکندر و دارا نخوانده‌ایم از ما به جز حکایت مهر و وفا می‌پرس

شناخت ابعاد جهانی شخصیت هنری حافظ، در واقع اعتلا بخشیدن به فرهنگ و معرفت جهانی است؛ زیرا به شهادت تاریخ، بزرگان اندیشه و فرهنگ در طول حیات بشری همواره مشعل‌داران راه پیشرفت و اصلاح فرهنگی بوده‌اند. البته این‌گونه افراد، هیچ‌گاه محدود به زمان و محیط خاصی نبوده و نخواهند بود. بلکه متعلق به تمام جهان هستی هستند. به ویژه زمانی که شاعری چون حافظ، سرشار از احساس، وسعت اندیشه، دید وسیع و کلام استوار باشد، شعر زمان و مکان را در هم می‌نوردد و کام مشتاقان ذوق و هنر را در تمام بلاد سیراب می‌کند.

بیش از ششصد سال از زمان حیات این عارف بزرگ و شاعر بلندآوازه می‌گذرد و بیش از سه هزار کتاب و مقاله درباره‌ی او نگاشته شده است. هم‌چنین راز کلام حافظ و والایی اندیشه و سادگی و رسایی سخن او از مرزها گذشته و سبب شده که شعرهای او به اکثر زبان‌های معتبر دنیا ترجمه شود (رادفر، ۱۳۷۱: ۴۴۹-۴۵۰). ترجمه‌های اشعار حافظ به زبان‌های مختلف در کشورهای دنیا حاکی از تأثیرگذاری زبانی و فرهنگی حافظ بر نویسندگان و مترجمان و شعرای آن‌ها داشته و در نتیجه‌ی آن، فرهنگ غنی ایرانی به وسیله‌ی آثار و فکر و اندیشه‌ی عارفان و نویسندگان ما بر آن‌ها تأثیر گذاشته است. ترجمه‌ی اشعار حافظ به زبان‌های مختلف دنیا و تعداد آنها در ادامه ذکر می‌گردد؛

۱) به زبان انگلیسی ۳۹ اثر	۲) به زبان فرانسوی ۱۵ اثر	۳) به زبان آلمانی ۲۰ اثر
۴) به زبان روسی ۴ اثر	۵) به زبان ارمنی ۲ اثر	۶) به زبان تاتاری ۱ اثر
۷) به زبان چک ۱ اثر	۸) به زبان لهستانی ۴ اثر	۹) به زبان مجاری ۲ اثر
۱۰) به زبان لوکلای ۱ اثر	۱۱) به زبان لاتینی ۳ اثر	۱۲) به زبان ایتالیایی ۵ اثر
۱۳) به زبان اسپانیایی ۱ اثر	۱۴) به زبان اتریشی ۲ اثر	۱۵) به زبان دانمارکی ۱ اثر
۱۶) به زبان هلندی ۱ اثر	۱۷) به زبان نروژی ۱ اثر	۱۸) به زبان سریانی ۱ اثر
۱۹) به زبان اردو ۲۸ اثر	۲۰) به زبان آسامی ۱ اثر	۲۱) به زبان کشمیری ۱ اثر

- (۲۲) به زبان بنجابی ۹ اثر
 (۲۳) به زبان عربی ۴ اثر
 (۲۴) به زبان چینی ۲ اثر
 (۲۵) به زبان ژاپنی ۱ اثر

ترجمه‌های انجام‌گرفته از دیوان حافظ به زبان‌های دیگر در قاره‌ها و کشورهای مختلف بالغ بر ۱۶۰ اثر ترجمه‌شده، برآورد شده است. این کشورها عبارت‌اند از: اتریش، ارمنستان، انگلستان، اوکراین، ایتالیا، بلغارستان، ترکیه، چک-اسلواکی، دانمارک، روسیه، سوئد، سوئیس، فرانسه، فنلاند، گرجستان، لهستان، مجارستان، نروژ و هلند.

در نتیجه فکر و اندیشه‌ی حافظ، دانشمندان، شاعران و جهان‌گردان اروپایی را تحت تأثیر قرار داده است. پیتر و دلا واله یک جهان‌گرد ایتالیایی است که در نیمه‌ی اول قرن هفدهم به شیراز سفر کرد و بعد از بازگشت به رم، سفرنامه‌ی خود را در سال ۱۶۵۰ میلادی در «ونیز» چاپ نمود. این سفرنامه در سرتاسر اروپا شهرت زیادی به دست آورد؛ به طوری که در مدتی کوتاه، کشورهای بزرگ اروپایی را تحت تأثیر قرار داد و به زبان‌های متعدد چون زبان فرانسه (۱۶۶۲م)، زبان هلندی (۱۶۶۴م)، زبان انگلیسی (۱۶۶۵م) و به زبان آلمانی (۱۶۷۴م) ترجمه شد (برتوتی، ۱۳۷۱: ۱۲۳). هم‌چنین او برجسته‌ترین نسخه‌ی دست‌نویس حافظ را از شیراز به رم آورده است. این نسخه‌ی خطی، هم‌اکنون در کتابخانه‌ی واتیکان نگهداری می‌شود (برتوتی، ۱۳۷۱: ۱۲۳). نفوذ فکر و فرهنگ حافظ باعث شد تا دلا واله به آموختن زبان فارسی دست بگمارد و در این راستا نیز مهارتی در آموختن زبان فارسی به دست آورد که او را قادر ساخت چند قطعه شعر به زبان فارسی بسراید و رساله‌ای به این زبان بنویسد.

جایگاه فرهنگی-ادبی حافظ در جوامع غربی

آلمان

تأثیر و نفوذ فرهنگی حافظ بر دانشمندان غربی تا جایی پیش می‌رود که امثال گوته آرا به سفری به شرق و به زادگاه حافظ وا می‌دارد. اگرچه این سفر، تنها در روح و فکر گوته انجام گرفت، ولی ارمغان او از این سفر نه تنها بعد دیگری از خلاقیت او را به جهان نشان داد، بلکه جهانی‌بودن حافظ را نیز به دیگران ثابت کرد. او به تقلید از حافظ، مجموعه اشعار خود را دیوان نام نهاد و کتاب خود را که برگرفته‌ی نظم و نثر به سبک شرقی است، دیوان شرقی-غربی نامید (تفضلی، ۱۳۷۹: ۵۰۵).

گوته شعرهای حافظ را نه تنها به زبان آلمانی، بلکه به زبان لاتین نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار داد و از طریق حافظ بود که به ادبیات شرق روی آورد. او با فردوسی، سعدی، مولوی، عطار، نظامی و جامی هم‌دم شد و از میان همه، حافظ را برگزید؛ چرا که قرابت فرهنگی او با عصر فرهنگی و سیاسی حافظ شباهت زیادی داشت. مهم‌ترین شباهت تاریخی و فرهنگی بین جهان اسلام و ایران در یک سو و اروپا و آلمان در سوی دیگر، این است که هر دو، دوران باستانی درخشانی را از سرگذرانده‌اند. هم‌چنین تفاوت طنزآمیز بین تاریخ تمدن و فرهنگ ایران اسلامی و اروپای مسیحی این است که اروپا

نخست قرون وسطی را طی کرد و بعد به رنسانس (نوزایی، تجدید حیات فرهنگی) رسید و ایران (جهان اسلام) نخست رنسانس را پست سر گذاشت، سپس به قرون وسطی رسید.

از نظر جامعیت در ادبیات آلمان، حافظ بیش از همه با گوته قابل مقایسه است. گوته بر خلاف حافظ، نویسنده‌ی پرکاری است اما شباهت این دو از نظر فرهنگی قابل توجه است؛ حافظ و گوته هر دو در عرفان و متون عرفانی مطالعه داشتند. هم‌چنین هر دو از ریاکاران خودبین در رنج بودند و همه‌ی عمر با آنان ستیز کردند. در هنر و اصالت هنر نیز گوته و حافظ، هنر را مهم‌ترین معنای زندگی و کارفرمای خود می‌دانستند. هر دو اعتماد به نفس هنری صریحی داشته و از ابراز آن ابایی نداشتند. آن‌ها هنر را آفرینش انسان و آفرینش انسان را هنر خدا و طبیعت می‌پنداشتند. حافظ می‌گوید:

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند / قبای اطلس آن کس که از هنر عاری است

(حافظ، ۱۳۷۱: ۴۲)

معرفت نیست در این قوم خدایا سببی / تا برم گوهر خود را به خریدار دگر

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۵۸)

بی‌مناسبت نیست که نظریات نیچه و گوته را درباره‌ی حافظ، ترجمه و نقل می‌کنیم تا دیده شود که ما تنها به قاضی نمی‌رویم و حق داریم که حافظ را بزرگترین شاعر فارسی قلمداد کنیم. گوته در آثار خود با هدف تأیید حافظ می‌گوید: «اعتراف می‌کنیم که شاعران شرق، بزرگ‌تر هستند. و نیچه به ارادت از حافظ در بیت «برو می‌نوش و رندی ورزو ترک زرق کن ای دل / ازین بهتر عجب دارم طریقی گر بیاموزی»، می‌نویسد:

»به حافظ

نوش جان گویی، پرسش یک آبنوش

پرشکوه‌تر از هر عمارتی است

میکده‌ای که تو ساخته‌ای برای خویش

مست مستان مستیات

دیگر برای چه

شراب می‌خواهی؟» (استعدادی شاد، ۱۳۷۸: ۲).

سابقه‌ی آشنایی نیچه با ایرانیان، به مراتب بیشتر از سابقه‌ی آشنایی ایرانیان با او و افکارش است. آن‌طور که از فهرست اعلام آثار نیچه بر می‌آید، نام حافظ ۴ بار و به روایتی تا ۸ بار در مجموع آثار او ذکر شده است.

چک-اسلواکی

یکی دیگر از کشورهای اروپایی که حافظ در فرهنگ و اجتماع آن کشور شناخته شده است، چک-اسلواکی، کشور دوری در مرکز اروپا است. اولین ترجمه‌ی حافظ به صورت کتاب و به لاتین در سال ۱۷۷۱م به وسیله‌ی «کارل امریخ رویتسکی» از اسلواکی - قسمتی از چک-اسلواکی امروز - تهیه شده است. هم‌چنین ترجمه‌ی بزرگ سه جلدی دیوان حافظ به زبان

آلمانی را «وینتستس رزنتسوینگ» که اصالتاً اهل برنوی چک-اسلواکی بود، در وین در عرض سال‌های ۱۸۶۴-۱۸۵۸ منتشر کرد. دیوان حافظ در سال ۱۸۷۰م به زبان چک-اسلواکی ترجمه شد (بچکا پرژی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). در سال ۱۸۸۰ «یاریمرکشوت»، ایران‌شناس منتخب، دیوان حافظ را از زبان فارسی به زبان چک، به صورت کتاب که شامل غزل‌ها، قطعه، رباعی و قسمتی از مغنی‌نامه و ۱۳۰ بیت از ساقی‌نامه است، ترجمه کرد (بچکا پرژی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). این ترجمه که بیش از صد سال پیش به عمل آمده، نه تنها دوست‌داران چک را با شعر حافظ آشنا کرد، بلکه به طور وسیع‌تری فرم غزل حافظ را در شعر کشور چک وارد نمود.

حافظ در سال‌های بعد نیز در زمینه‌ی علمی و شعر، حامل فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی به کشور چک-اسلواکی بوده و نقش خود را به خوبی ایفا کرده است. برای مثال «رودلف کوبش» اثری به نام «سرور حافظ» را منتشر کرد. هم‌چنین «بان ریپکا»، ایران‌شناس چک-اسلواکی درباره‌ی حافظ، تحقیقاتی به عمل آورده و در سال ۱۳۴۲ مقاله‌ای درباره‌ی حافظ در مجله‌ی «فروغ تربیت» و مقاله‌ای در سال ۱۳۴۸ در مجله‌ی «ارمغان» منتشر کرده است.

علاوه بر این، ده‌ها اندیشمند و متفکر اروپایی شرق‌شناس و ایران‌شناس، در مورد حافظ، شخصیت و افکار و عقاید او، دست به تحقیق و تفحص زده و حتی نسخه‌های خطی و چاپ و تصحیح نسخه‌ها را مطالعه کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به «آنه ماری شیمل» و «بولکه»^۳ «کریستین هرن هولدر رمپیس»^۴ «جی.ه. هیندلی»^۵ «جونزداویچی»^۶ «یوهان گوتفرد هردر»^۷ «یوزف فون هامر پور گشتال»^۸ «هرمان اته»^۹ «یوهان شر»^{۱۰} «گرتروود بل»^{۱۱} «هرمان بینکل»^{۱۲} «والترلیف»^{۱۳} «آرتور جان آر بری»^{۱۴} «یوهان کریستف بورگل»^{۱۵} «هنری برامز»^{۱۶} «مایکل کریگ هیلمن»^{۱۷} «ادوارد گرانویل براون»^{۱۸} اشاره کرد.

به طور کلی زمانی که سخن از ایران و شیراز در قرن چهاردهم هجری به میان می‌آید، حتی اگر فقط نامی از شهر شیراز ذکر شود، اغلب آنچه به خاطر جهان‌گردان و ایران‌شناسان خطور می‌کند، نام «محمد شمس‌الدین حافظ» است که در

³ - Annemarie Schimmel & E.Boelke

⁴ - Christian Herrnhold Rempis

⁵ - J.H. Hindley

⁶ - Jones da Vichichi

⁷ - Johann Gottfried von Herder

⁸ - Joseph von Hammer-Purgstall

⁹ - Carl Hermann Ethé

⁰ - Johann Sherr

¹ - Gertrude Margaret Lowthian Bell

² - Herman Bicknell

³ - Walter Leaf

⁴ - Arthur John Arberry

⁵ - Johann christoph burgel

⁶ - Henry Bromss

⁷ - Michael Craig Hillmann

⁸ - Edward Granville Browne

شرق و غرب، نمونه شعر تغزلی فارسی شده است. ممکن است که در دنیای انگلوساکسون نام «عمر خیام» به جهت اقتباس آزاد «فیتز جرالد» معروفتر باشد، اما در مجموع نام حافظ که شارحان و مفسران مسلمان او را «لسان‌الغیب» می‌نامند، در مغرب زمین و اروپا نمونه‌ی تمام‌عیار زبان فارسی است.

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۲۸)

جایگاه فرهنگی-ادبی حافظ در جوامع شرقی

چین

با مذاقه در دیوان حافظ می‌توان دریافت، او در غزل‌های خود، عواطف نیک و احساسات انسان‌دوستانه‌ای نسبت به کشور دوست ایران، چین نشان داده است. حافظ در تمام عمر خود در حدود پانصد غزل سرود که از میان آن‌ها در هفده غزلش، اسم مشک چین، صورت‌گر چین، ختا و ختن را ذکر کرده است.

به عنوان مثال:

هر کو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز

نقشش به حرام از خود صورت‌گر چین باشد.

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۰۱)

از قدیم‌الایام چینی‌ها، کشور پارس را میهن بلبل و لانه نامیده‌اند. مردم چین حافظ را با «دوفو» و «لی بای»، از مشهورترین شاعران قدیم خود مقایسه می‌کنند.

در کتابخانه‌های پکن، شانگهای، نیان زین، نانکن و بسیاری از شهرهای چین، کتاب اشعار کلاسیک پارسی به نام «مجموعه‌ی لاله» وجود دارد. «مجموعه‌ی لاله» با استقبال گرم محققین و کارشناسان ادبیات شرقی روبه‌رو و به عنوان کتاب درسی دانشکده‌های ادبی دانشگاه‌ها مانند دانشگاه پکن برگزیده شد. در این مجموعه، غزلیات حافظ جایگاه ویژه‌ای دارد. مترجم این کتاب، «سون یون» حافظ‌شناس چینی است که خدمات وی در راستای ارتباط فرهنگی مردم چین و ایران، جاوید خواهد ماند (بائوزین، ۱۳۷۱: ۷۰۵).

قلمرو عثمانی (ترکیه‌ی امروزی)

از زمانی که اشعار و شهرت حافظ از شیراز و مرزهای ایران پا فراتر گذاشت، در سرزمین عثمانی به سرعت شناخته شد و شعرای عثمانی، تحت تأثیر حافظ قرار گرفتند. تأثیر حافظ در ابیات ترکی به خصوص در ابیات دوره‌ی عثمانی به حدی زیاد است که می‌توان گفت این تأثیر عموماً در اشعار همه‌ی شعرای عثمانی و خصوصاً در اشعار شعرای قرن‌های نهم و دهم هجری (مطابق با قرن‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی) به خوبی محسوس است. بارزترین نمونه‌ی این آثار، اشعار یوسف

سنان‌الدین شیخی از شعرا و طبیبان عثمانی است. افزون بر شیخی، احمد پاشا (متوفی ۱۵۵۳)، باقی (متوفی ۱۰۰۹)، ندیم (متوفی ۱۱۴۳) و شیخ غالب (متوفی ۱۲۱۴) را می‌توان نام برد. (ناجی طوقماق، ۱۳۷۱: ۵۳-۵۴، ۷۵).

علاوه بر این شاعران، نویسندگان و شارحان ترک نیز دیوان حافظ را مورد شرح و تفسیر قرار داده‌اند. از جمله نخستین شرح‌هایی که در سرزمین عثمانی بر دیوان حافظ نوشته شد، شرح سروری است. هم‌چنین شارحان دیگر مانند خامه‌شمعی، سودی، وهبی قونوی بر اشعار حافظ شرح نوشته‌اند. گذشته از این، دیوان حافظ در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری در استانبول، ۹ بار به چاپ رسیده است.

حافظ در دوران حیات خویش بر ادبیات بسیاری از ملل اسلامی و بر ادبیات کلاسیک ترک چنان تأثیر و نفوذ فکری و بلاغی داشته که تقریباً همه‌ی شاعران دوران ۴۰۰ ساله‌ی ادبیات کلاسیک ترک مانند «عبدالقادر قره‌خان»، او را یکی از منابع الهام ادبی خویش شناخته و بر غزلیات او نظیره‌ها نوشته‌اند.

جامعه‌ی عرب

آنچه قابل ملاحظه و در خور اعتناست، شهرت حافظ در میان اعراب است. حافظ نه سفری به دیار آنان داشته و نه اشعاری یک‌دست به زبان عربی سروده است. بی‌شک این شهرت به اشتها جهانی حافظ ارتباط پیدا می‌کند که آن هم مدیون طرح مفاهیم عرفان اسلامی و افکار بلند انسانی و فرهنگ زبان و شعر اوست.

نخستین کسی که از میان پژوهندگان عرب، درباره‌ی حافظ کتابی مستقل نوشته، ابراهیم امین‌الشواری مصری است. علاوه بر او محمد فراتی سوری در کتاب معروف «روائع الادب الفارسی»، اشعار زیبای فارسی مولوی، سعدی و حافظ را به عربی ترجمه کرده است. نویسنده‌ی دیگری که درباره‌ی مقام ادبی و عظمت عرفانی حافظ سخن رانده، عمر فروخ مورخ و ادیب نامدار عرب است که در کتاب «تاریخ الادب العربی»، ۶ صفحه به حافظ اختصاص داده است (آئینه وند، ۱۳۷۲: ۱۳۶).

تأثیرپذیری یکی از نماینده‌نویسان معروف عرب به نام علی عقله‌العرسان سوری از حافظ باعث شد تا او جریان‌ات فرهنگی و ادبی ایران را دنبال کند. او در این باره می‌گوید: «دوست دارم فرصت بیشتری برای آگاهی یافتن درباره‌ی ادبیات ایران پیدا کنم، چه از طریق ترجمه‌ها و چه در صورت امکان از طریق فراگیری این زبان و مطالعه‌ی مستقیم آن آثار. بیش از این اشعار حافظ، سعدی، مولوی، عطار نیشابوری و آثار امام خمینی (ره) را مطالعه کرده‌ام (عقله‌العرسان، ۱۳۷۲: ۲۰).

شبه‌قاره‌ی هند

نفوذ آثار و اندیشه‌های بزرگان ایران در شبه‌قاره‌ی هند، پیشینه‌ای طولانی دارد. در میان این بزرگان که حتی ذکر نامشان صفحات بسیار می‌خواهد، خواجه‌ی شیراز یکی از معدود چهره‌هایی است که آفریده‌های فکری، هنری و فرهنگی او، بیشترین ارج و رواج را در منطقه داشته است. جامعیت فرهنگی حافظ در این خطه، از روزگار خود او آغاز شده است و شواهد و قرائن متعددی بر این مدعا گواهی می‌دهند.

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۴۱)

یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های عرفانی-فرهنگی هند در عصر حافظ به نام «علی همدان»، با اینکه سال خورده‌تر از حافظ بود و مقام شامخی داشت، در زمان حیات حافظ، شرحی بر یکی از غزلیات او نگاشت و در شیراز به دیدارش شتافت (ثبوت، ۱۳۸۰: ۴۸).

«اکبرشاه»، یکی از دو امپراطور بسیار بزرگ هند در طول تاریخ، بخش‌هایی از دیوان حافظ را در نزد «میرعبدالطیف قزوینی» (۹۸۱م) خواند. هم‌چنین «عبدالله خویشکی قصوری چشتی، از علمای بزرگ هند، شرحی بر دیوان حافظ نوشته و در آن یادآور شده است که خود کثیری از اوقات، به تدریس دیوان حافظ می‌پرداخته است (ثبوت، ۱۳۸۰: ۴۸). به علاوه نسخه‌های خطی مربوط به حافظ (اصل دیوان او و منتخبات و شروح و فرهنگنامه‌ها و ترجمه‌های آن)، هنوز در منطقه موجود است؛ ۴۱ نسخه در کتابخانه‌ی سالار جنگ در حیدرآباد دکن، ۳۴ نسخه در کتابخانه‌ی رضا رامپور، بیش از صد نسخه در کتابخانه‌ی گنج بخش در اسلام‌آباد و قریب به چهارصد نسخه در شماری از کتابخانه‌های پاکستان موجود است (ثبوت، ۱۳۸۰: ۴۸). در حقیقت در خطه‌های هندوستان مانند بنگال، کشمیر، دکن و... حافظ شناخته شده و ارج و قرب دارد؛

به شعر حافظ شیرازی می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۷۶)

عده‌ی زیادی از متفکران هندوستان مانند نظیری، ناصرعلی سرهندی، میرافضل ثابت، واقف لاهوری و نیز شعرای شهیر هند چون غالب و اقبال، تحت تأثیر حافظ سخن‌سرایی کرده و بر اشعار حافظ تضمین‌ها بسته‌اند و در آثار آن‌ها پیروی و بهره‌وری از سبک حافظ، آشکارا دیده می‌شود. نه فقط شعرای فارسی هند، بلکه شعرای زبان اردو مانند خواجه میردرد، میرتقی میر، ریاض خیرآبادی و جگر مرادآبادی، از چشمه‌ی فیض و عرفان ناب فرهنگ ایرانی سیراب شده‌اند. نفوذ عرفان و فرهنگ تصوف حافظ به عارفان استان بیهار هندوستان نیز رسیده است. از مطالعه‌ی اشعار این عرفای سخن بر می‌آید که جملگی در پیروی از شعرای بزرگ ایران به خصوص لسان‌الغیب خواجه حافظ شیرازی، سخن پرداخته و بر این تبعیت‌شان فخر و ناز کرده‌اند. از آنجا که در دنیای تصوف و عرفان مقام حافظ ارفع است، صوفیان سخن‌سرا در ادبستان بیهار از روح مولانا شمس‌الدین محمدخواجه حافظ شیرازی اکتساب و استفاده وافر نموده‌اند و این سلسله اکتساب و فیوض روحانی هنوز زنده و باقی است. چنان‌که شاعر بزرگ فارسی‌گوی بیهار، «شاه محمد قاسم رضوی قتیل دانا پوری» که در نودوپنج سالگی از این جهان فانی چشم برپست، اقرار می‌کند:

فیض حافظ چو قتیل آیدم انشاءالله

آنچه بودیم و همانیم و همان خواهد بود

خواهی قتیل جرعه مینای عشق اگر

کسب فیوض حافظ پشمینه‌پوش کن

(طلحه رضوی، ۱۳۷۱: ۳۶)

عرفای دیگری مانند بافرد قادری، نصر قادری، طبان عمادی، ولی‌الله فردوسی، ثبات فردوسی، اشرفی چشتی، حسن بیتھوی، شمس بلخی و نوشه توحید از مشرب فرهنگ عرفانی حافظ سیراب شده‌اند.

یکی از دلایل رواج شعر حافظ در هند، توجه شاهان تیموری بدان بوده است. سلطان حسین بایقرا نواده‌ی تیمور، پادشاه هرات و وزیر دانشمند او، امیرعلی شیرنوی و شاعر و عالم معروف آن زمان عبدالرحمن جامی، از حامیان و معتقدان شعر حافظ بودند. هم‌چنین ظهیرالدین بابر، بنیان‌گذار امپراطوری گورکانی هند ۱۲۷۴-۹۳۲ ه و شاعر شیرین‌گفتار فارسی نه تنها در اخلاق شخصی پیرو حافظ بود، بلکه در شعر نیز غزل او را تبعیت می‌کرد.

امروز در هند، هزاران نسخه از دیوان حافظ را به خطوط و اقلام مختلف خطی، در مجموعه‌های شخصی و دولتی و در کتابخانه‌های بزرگ و دانشگاه‌های آن سرزمین می‌توان یافت. فرهنگ حافظ‌پژوهی در این سرزمین پهناور، با تلاش و پیگیری و بهره‌گیری از همکاری تمام حافظ‌دوستان در شبه‌قاره‌ی هند به سرانجام رسیده و در این زمینه کوشش‌های ارزنده‌ای انجام گرفته و نسخه‌ها، کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی تألیف و تصنیف گردیده است. در میان همه‌ی گویندگان پارسی‌گوی آن سرزمین، آشنا‌ترین فردی که در شیفتگی به مقام معنوی حافظ مشهور و معروف است و علاقه‌ی مفرط وی به مقام و مرتبت حافظ کاملاً آشکار است، اقبال لاهوری است. او غزلیات متعدد و مختلفی به پیروی از غزلیات حافظ سروده و بسیاری از الفاظ و تعبیرات عارفانه‌ی حافظ را در چند مجموعه‌ی شعری به ویژه در «مثنوی اسرار» و «رموز بانگ» می‌توان ملاحظه کرد.

علاوه بر اقبال لاهوری، تحقیقات و تصحیحات نذیر احمد در زمان حاضر، در کنار حافظ‌پژوهان گذشته و حال، همواره قابل ذکر است. ایشان با آثار ارزنده‌ی حافظ‌شناسی، دریچه‌ی تازه‌ای را به روی حافظ‌پژوهان، به ویژه حافظ‌دوستان و محققان حافظ‌شناسی شبه‌قاره‌ی هند باز کرد و فرهنگ حافظ و ایران را در آن سرزمین جا انداخت و باعث پیشرفت و رونق فرهنگ حافظ‌شناسی و ایران‌شناسی در هند گردید. نذیر احمد تصحیح دیوان حافظ بر اساس نسخه‌ی مورخ ۸۱۲ ه (۱۴۰۹م) و نسخه‌ی مورخ ۸۲۴ ه با همکاری جلالی نائینی به انجام رسانیده و هم‌چنین تصحیح غزلیات حافظ بر اساس نسخه مورخ ۸۱۳ ه (۱۴۱۰م) و نسخه‌ی مورخ ۸۱۸ ه، (۱۴۱۵م) را منتشر کرده است. علاوه بر آن‌ها مقالات متعدد دیگری در باب نسخه‌شناسی دیوان حافظ به رشته‌ی تحریر در آورده است (رادفر، ۱۳۷۵: ۱۴۲). در کنار نذیر احمد، ادیبان و دانشمندان دیگری تحت تأثیر فرهنگ و اشعار حافظ بوده‌اند؛ مانند شریف حسین قاسمی، احمد منزوی، محمداسلم خان، اعتمادیه و شعیب اعظمی.

هم‌چنین نظر به استقبالی که در ایران از زمان‌های گذشته به غزلیات حافظ می‌شده، تقریباً از همان دوران توضیح واژه‌ها و اصطلاحات اشعارش به صورت کتاب‌ها و رسالات انجام می‌گرفت. بخش بسیار زیادی از این آثار در شبه‌قاره‌ی تألیف شده است. همین‌طور شروح خطی و چاپی حافظ و شرح‌های فارسی نیز به تعداد ۱۶ مورد است که بعضی از شارحان معروف و مشهور هندی در میان آن‌ها دیده می‌شود. از جمله: سیف‌الدین عبدالرحمن ختمی لاهوری که شرح مرج‌البحرین را منتشر کرده است. همین‌طور ختمی لاهوری سخت معتقد به مقام و کلام حافظ بود؛ چه از نظر بلاغت شعری حافظ و چه از نظر

عمق محتویات و مضامین کلام. او خواجه‌ی شیراز را سلطان قوم و سیف خدا می‌داند و عقیده دارد آن کس که «از شعرای عجم سمنند فکرت خوش خرام در میدان فصاحت دوانیده و گوی سخن‌وری به چوگان بلاغت به جایگاه مقصود رسانیده... شمس‌الملک والدین محمدالحافظ شیرازی بوده» (عارف نوشاهی، ۱۳۷۱: ۷۶۹).

علاوه بر شرح‌های دیوان حافظ، ترجمه‌هایی از اشعار حافظ در شبه‌قاره‌ی هند صورت گرفته که بیشترین ترجمه‌های آن در میان زبان‌های محلی هند، به زبان اردو است که حدود ۲۸ اثر می‌باشد. از جمله می‌توان به ترجمه‌ی معروف لسان‌الغیب از میرولی‌الله ایت‌آبادی اشاره کرد. ترجمه‌های اشعار حافظ به زبان بنگالی که بسیار بر روابط فرهنگی ایران و بنگال تأثیر گذاشت، حدود ۷ اثر معروف است. هم‌چنین به زبان پنجابی نیز ۷ اثر ترجمه و منتشر شده است.

حضور معنوی حافظ در بنگال و پاکستان

صدها سال پیش، ارتباط دینی، ادبی و فرهنگی میان ایران و بنگال آغاز شد. برای ما هنوز مشکل است که به طور دقیق بگوییم زبان فارسی در چه زمانی وارد بنگال شد. اگرچه مسلم است که این زبان، پس از آمدن دین اسلام وارد بنگال شد و پیشرفت و گسترش پیدا کرد. درخشان‌ترین دوره‌ی بنگال از حیث تمدن و فرهنگ در زمان غیاث‌الدین اعظم شاه (۷۷۵-۷۶۵ ه. ق، ۱۳۷۵-۱۳۶۵ م) بود. در این دوره، بیشترین آثار منظوم و منثور در زبان فارسی نوشته شده است. بدین جهت این دوره را می‌توان نخستین دوره‌ی ترقی فرهنگ زبان فارسی شمرد. در این زمان پایتخت بنگال، مرکز فقها، ادبا و نویسندگان نامی بود و هم‌زمان شهرت خواجه حافظ شیرازی به بنگال رسید. چنان‌که غیاث‌الدین اعظم شاه، خواجه‌ی حافظ را به بنگال دعوت نمود و تقاضای وی اجابت شد. اما به علت تلاطم موج دریا و طوفان، حافظ نتوانست به دیار بنگال برود و در جواب غزلی برای سلطان غیاث‌الدین اعظم فرستاد که ابیاتی از آن به شرح زیر است:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث‌الدین

خامش مشو که کار تو از ناله می‌رود (حافظ، ۱۳۷۱: ۲۸)

(۲۸)

تأثیر و نفوذ کلام حافظ در آثار و نوشته‌های نویسندگان و صوفیان بنگالی نیز دیده می‌شود. از مشهورترین نویسندگان و ادبای بنگالی که دیوان و اشعار حافظ را به زبان بنگالی ترجمه کرده اند، می‌توان به اجی کمار، قاضی نذیرالاسلام، شهیدالله، قاضی اکرم حسین و منصورالدین اشاره کرد (ابوالبشیر، ۱۳۷۱: ۲۵-۲۷). یکی دیگر از علاقمندان حافظ شیرازی در بنگال، رابیندرانات تاگور بود. وی بزرگ‌ترین و معروف‌ترین شاعر زبان بنگالی است که شهرت جهانی دارد. نقل شده است تأثیر و نفوذ کلام حافظ در وی آن قدر بود که شب از خواب بلند می‌شد و با لحن پرسوز غزلیات حافظ می‌خواند (ابوالبشیر، ۱۳۷۱: ۲۵-۲۷).

از طرف دیگر، کشور پاکستان نیز از این تابش حافظ در آسمان ادب، بی‌بهره نبوده است. چنانچه گفتیم حافظ در شبه‌قاره‌ی هند محبوبیتی کم‌نظیر یافت که بعدها به کشور پاکستان نیز منتقل گردید. شرح‌هایی که در پاکستان بر ابیات عارفانه‌ی حافظ نوشته شده، به ترویج اندیشه‌های او کمک شایانی کرده و مقام و مرتبه‌ی حافظ و فرهنگ غنی ایران و ایران‌شناسی را در میان مردم پاکستان بالا برده است. از آن جمله می‌توان به کتاب «عرفان حافظ» از مولانا اشرف علی، یکی از دانشمندان ممتاز آن دیار اشاره کرد. هم‌چنین عبدالله خویشکی قصور، یکی از نویسندگان پرکار پاکستان است و درباره‌ی موضوعات مختلف تألیفات متعددی داشته و در حدود ۵۱ کتاب به نگارش در آورده است. وی تحت تأثیر حافظ، کتاب «بحرالفراسه» که شرح دیوان حافظ است، در دو مرحله به رشته‌ی تحریر در آورده است. در جلد اول تا ردیف "ش" و در جلد دوم از ردیف "ص" تا آخر دیوان، معانی و اصطلاحات و شرح مشکلات به تفصیل آورده شده است. او بیشتر ابیاتی را شرح داده که مشکل است؛ بدین صورت که نخست هر بیت را می‌آورد و نکات دستوری و فنی آن را ذکر می‌کند (محمدخان، ۱۳۷۱: ۷۱۴). افزون بر نویسندگانی که نام برده شد، می‌توان نام کمال‌الدین حسین اصفهانی را ذکر کرد که در تتبع اشعار حافظ دیوانی به نام «عیون‌الزلال» سرود.

از دلایل حضور حافظ در پاکستان و تأثیر او در فرهنگ و ادب و عرفان آن منطقه، وجود نسخه‌های خطی فراوان دیوان حافظ در کتابخانه‌های سراسر پاکستان است که استناح آن همه نسخه خطی با همه‌ی دشواری‌هایی که پیش از اختراع چاپ بر آن مترتب بود، خود می‌تواند بهترین دلیل وجود مشتاقان حافظ در دیگر کشورهای جهان و از جمله پاکستان باشد. بر اساس پژوهش‌های انجام‌گرفته، ۴۱۶ نسخه‌ی خطی از دیوان حافظ و شرح‌های آن در کتابخانه‌های شهرهای بزرگ پاکستان مانند لاهور، پیشاور، اسلام‌آباد، کراچی، کوئته، حیدرآباد، راولپندی، گجرات، بلوچستان و... وجود دارد. هم‌چنین حدود ۵۰ ترجمه و شرح بر دیوان حافظ توسط نویسندگان و ادبای پاکستانی از جمله خواجه محمد عبدالله اختر، قطب‌الدین قندهاری، عبدالله خویشکی و یوسف لهوری و... و ۳۲ مقاله درباره‌ی اشعار و افکار و اندیشه‌های حافظ نگاشته شده است.

جامعیت حافظ در جوامع فرهنگی با تأکید بر نسخه مصور دهلی نو

نسخه‌های مصور متعددی در موزه‌های دهلی نو نگهداری می‌شود که نشان‌دهنده‌ی سیر فرهنگی حافظ تا سرزمین‌های دوردست شرق است. یک نسخه‌ی خطی مصور دیوان حافظ در کتابخانه‌ی مرکز میکروفیلم نور (خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو) نگهداری می‌شود که در سال ۱۰۴۷ ه.ق/۱۶۳۷ م. به خط ریز نستعلیق کتابت گردیده است. یکی از مزایای این نسخه داشتن یازده مینیاتور است (عابدی، ۱۳۸۱: ۸۹). البته مینیاتورهای این نسخه کیفیت عالی ندارد. در این نسخه، کاتب و مصور غالباً یک نفر بوده است. هم‌چنین یک نسخه‌ی دیگر دیوان حافظ، بر اساس نسخه‌ی مورخ ۸۱۸ هجری در کتابخانه‌ی آصفیه، حیدرآباد دکن (هند) در دهلی نو نگهداری می‌شود (تصویر ۱). نسخه‌ی دیگر در دهلی نو، بر اساس مجموعه‌ی لطایف و سفینه‌ی ظرایف، از سیف جام هروی و تنظیم نذیر احمد در خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی نگهداری می‌شود (عابدی، ۱۳۸۱: ۹۱). علاوه بر آن نذیر احمد، نسخه‌ی مورخ ۸۱۳ را که در موزه‌ی سالار جنگ نگهداری

می‌شود (تصویر ۲)، تنظیم نموده است (عابدی، ۱۳۸۰: ۶۱). هم‌چنین در موزه‌ی انستیتوت غالب دهلی نو، نسخه‌ی خطی مصور دیگری از حافظ نگهداری می‌شود که دارای هفت مینیاتور مکتب شیراز و مزایای گوناگون است. R.P Gaeuke، نسخه‌ی نامبرده را به انستیتوت و رئیس اسبق جمهوری هند، فخرالدین علی احمد که وزیر صناعات بود، اهدا کرده است (عابدی، ۱۳۸۰: ۵۹).

تصویر (۱): نسخه‌ی مصور حافظ در موزه‌ی دهلی نو (حیدرآباد)



منبع: www.britishmuseum.org

تصویر (۲): نسخه‌ی خطی موزه‌ی سالار جنگ



منبع: <https://fa.wikipedia.org/>

وجود این نسخه‌های مصور و خطی در موزه‌های دهلی نو، از ارتباط فرهنگی اشعار حافظ و این منطقه، از قرن‌ها پیش حکایت می‌کند. چنان‌چه در یک کشور و اجتماع، یک اثر ارج و قرب پیدا کند و در موزه به عنوان یک کتاب ارزشمند نگهداری شود، نشان از اهمیت و جایگاه اندیشه‌های صاحب اثر در آن فرهنگ دارد.

نتیجه‌گیری

جامعیت فرهنگی حافظ از مرز ایران گذشته به عمق کشورهای غرب و شرق رسیده است. نفوذ فرهنگی حافظ بر شاعران و فیلسوفان غرب و شرق مانند گوته، نیچه، اقبال لاهوری و... روشن است. به طوری‌که نه تنها تأثیر فرهنگ اشعار حافظ بر برخی از کشورهای جهان قابل لمس است، بلکه فرهنگ ایرانی و اسلامی نیز به آن کشورها نفوذ و گسترش پیدا کرده و پیام انسانیت و بشردوستی شعر حافظ به عنوان نماد فرهنگی ایرانی و اسلامی، به مهم‌ترین کشورهای شرق و غرب رسیده است. درون‌مایه شعر و فرهنگ ایرانی، صلح و آسایش و روابط انسان‌دوستانه‌ی اقوام و کشورها است. همین امر باعث شد تا روابط فرهنگی ایران با کشورهای غربی چون آلمان و چک-اسلواکی و کشورهای شرقی چون شبه‌قاره‌ی هند، بنگال، پاکستان، چین، عثمانی و... گسترش یابد و فرهنگ و زبان فارسی بیش از پیش در آن دیار مورد استقبال قرار گیرد.

عنوان مقاله: جامعیت فرهنگی اثر ادبی حافظ در جوامع بشری و انعکاس آن
در تصاویر نسخه‌ی مصور حافظ، محفوظ در موزه‌ی دهلی نو

هم‌چنین با توجه به ریشه‌ها و ارزش‌های مشترک ادبیات عرب و ادبیات فارسی، تأثیرپذیری فرهنگی و ارتباط ایرانیان و اعراب نیز گسترده و چشم‌گیر بوده است.

به طور کلی تأثیر اندیشه‌های حافظ در اجتماعات ادبی سراسر جهان شناخته شده است و این را می‌توان از آثاری که با الهام از حافظ نوشته شده و هم‌چنین نسخه‌های قدیمی و خطی موجود در موزه‌های کشورهای دیگر چون هند و پاکستان، دریافت. در حقیقت دیوان حافظ هم از طریق اندیشه و ذهن به ملل گوناگون راه پیدا کرده و هم نسخه‌های فیزیکی آن به مناطق مختلف به عنوان اثری شاخص و ارزشمند انتقال پیدا کرده است.



منابع

کتاب‌ها:

- ابوالبشر، کلثوم (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ حافظ‌شناسی در بنگال، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- آیین‌وند، صادق (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ مقام حافظ در میان پژوهندگان عرب، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- بائوزین، لیو (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ شعر حافظ در چین، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- بچکا، پرژی (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ حافظ در فرهنگ چکسلواکی، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- برتوتی، فیلیپو (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ مسافر رومی پیترو دلا واله و حافظ شیرازی، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- حافظ (۱۳۷۱)، تصحیح: سیدمحمدکاظم قزوینی و قاسم غنی، چاپ ششم، تهران: انتشارات اقبال.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ مدخلی بر ترجمه‌های حافظ، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- محمدخان، مهرنور (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ بحث و معرفی بحرالفراسه الالفاظ فی شرح دیوان خواجه حافظ از عبدالله خویشگی، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- مشایخ فریدونی، محمدحسین (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ قند پارسی در بنگاله، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- ناجی طوقماق، عبدالرحمن (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ حافظ و حافظ‌شناسی در قلمرو عثمانی و ترجمه ترکی دیوان حافظ، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- نوشاهی، عارف (۱۳۷۱)، سخن اهل دل (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت ششصدمین سال تولد حافظ)؛ نخستین شرح فارسی دیوان حافظ در شبه‌قاره، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

مقالات:

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۷۷)، "چالش حافظ با عقل مصلحت‌اندیش؛ پژوهشی جامعه‌شناختی در ادبیات فارسی"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۶۷، ۱-۴۲.
- استعدادی شاد، مهدی (۱۳۷۸)، "پرسش نیچه از حافظ"، مجله کارنامه، شماره ۷، ص ۲.
- تفضلی، حمید (۱۳۷۹)، "نگرشی بر جایگاه حافظ در دیوان شرقی-غربی گوته" چپستا، شماره ۷۰، ص ۸۷-۱۰۴.

- ثبوت، اکبر (۱۳۸۰)، "حافظ در شبه قاره"، قند پارسی، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۰، صص ۴۷-۸۲.
- حسینی خامنه‌ای، علی (۱۳۷۲)، "شعر، جهان‌بینی و شخصیت حافظ"، مجله ادبستان، شماره ۴۴، صص ۶-۱۱.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، "درآمدی بر حافظ‌پژوهی در شبه‌قاره هند"، مجله قند پارسی، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۷۵، چاپ دهلی، صص ۵۸-۱۳۷.
- زلفی، ستاره، دلبری، شهربانو، اسدبیگی، اردشیر و مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۹۸)، "نمودهای تشیع در قروین با تأکید بر منابع تاریخی مصور"، مطالعات هنر اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۸، صص ۳۱۹-۳۴۶.
- طلحه رضوی، سید محمد (۱۳۷۱)، "فیضان روح خواجه حافظ به عرفان"، مجله آشنا، شماره ۳۲، صص ۳۶.
- عابدی، سیدامیرحسین (۱۳۸۰)، "معرفی یک نسخه خطی مصور از دیوان حافظ"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۸ و ۹، زمستان ۷۹ و بهار ۸۰، صص ۵۹-۶۸.
- عابدی، سیدامیرحسین (۱۳۸۱)، "یک نسخه خطی مصور دیوان حافظ"، فصلنامه نامه انجمن، شماره ۵، صص ۸۹-۹۸.
- عقله العرسان، علی (۱۳۷۶)، "تعالی فرهنگ"، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، صص ۱۷-۲۰.
- کریمی، نجمیه (۱۳۹۵)، "تبلور جامعیت فرهنگی و اندیشه‌های عارفانه حافظ در شعر او"، عرفیات در ادب فارسی (ادب و عرفان)، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۳۲-۱۵۲.
- مبشرنیا، رضا (۱۳۸۰)، "زبان فرهنگ و اندیشه"، مجله کیهان فرهنگی، سال هجدهم، شماره ۱۷۵، صص ۶۵-۶۷.
- معینی‌زاده، مهدیه، کیخای فرزانه، احمدرضا و سالاری، مصطفی (۱۳۹۸)، "جلوه‌های بصری اراده و مشیت الهی در نسخه‌های مصور مثنوی و غزلیات شمس"، مطالعات هنر اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۹۶-۳۱۹.
- میرکمالی، کبری، فرخزاد، ملک محمد، حیدری نوری، رضا (۱۳۹۸)، "بررسی رتوریک و زیبایی‌شناسی آوایی در غزلی از مولانا و انعکاس آن در قالی صفوی"، مطالعات هنر اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱-۲۸.
- منابع سایت:

www.britishmuseum.org
<https://fa.wikipedia.org/>